

## دکتر الین فیلیپس، مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس، جلسه ۱۴، مقدمه‌ای بر ادبیات فرامذهبی

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر الین فیلیپس و تدریس او در مورد مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس هشتم. این جلسه ۱۴، ادبیات فراقانونی و مقدمه است.

ما در حال حاضر از نظر دروس خود به واحد متفاوتی منتقل می‌شویم و از برخی جهات مطالعه‌ی ما درباره‌ی طومارهای دریای مرده و سپس متون منتخب دریای مرده نوعی پل ارتباطی بود.

بنابراین، اولین سخنرانی ما در اینجا صرفاً به عنوان مقدمه به ادبیات فرامتنی می‌پردازد. این چیست؟ چگونه در مورد آن صحبت می‌کنیم؟ مرزها چیست؟ مضامین اصلی چیست؟ یعنی یکی از چیزهایی که می‌خواهم در ادامه به آن اشاره کنم این است که همانطور که برخی از محققان در مورد این دسته بزرگ و واقعاً دست و پا گیر به نام ادبیات فرامتنی صحبت می‌کنند، لزوماً یک چارچوب مشخص وجود ندارد که بتوانیم برخی از این موارد را در آن قرار دهیم. بنابراین، کمی بعدتر در مورد برخی از دسته‌ها بحث خواهیم کرد و متوجه خواهید شد که این دسته‌ها یکی از راه‌های صحبت در مورد ادبیات فرامتنی هستند، اما مطمئناً تنها راه نیستند.

من مدیون جیمز چارلزورث هستم که در مجموعه دو جلدی خود به آنها پرداخته است و این تقریباً چارچوب اوست با چندین تغییر. بنابراین، طبق معمول، قبل از صحبت در مورد دسته‌های خاص و سپس متون خاص در آن دسته‌ها، مقدمه‌ای می‌آوریم. طبق تمرکز دوره ما تاکنون، در مورد زمینه‌ها صحبت کرده‌ایم.

این بخش زیادی از کاری بود که ما هنگام مطالعه‌ی متون ادبی انجام می‌دادیم. ما در مورد روش‌های مختلف تفسیر، چه تورات باشد چه پیامبران یا هر چیز دیگری، صحبت کردیم. ما در مورد زمینه‌های تاریخی و جغرافیایی و تعدادی سخنرانی در مورد مناطق مختلف سرزمین و اهمیت آن صحبت کردیم.

بنابراین، به یک معنا، ما اکنون به یک بافت ادبی بازمی‌گردیم، اما این بافت ادبی گسترده‌تری خواهد بود زیرا خارج از متون اصلی است و به ما نگاهی اجمالی به برخی از بافت‌های مذهبی جامعه‌شناختی موجود در آنجا نیز خواهد داد. همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، این یک عرصه بسیار وسیع برای مطالعه است. بنابراین، برای ما، ما صرفاً قصد داریم برخی متون منتخب را در این دامنه وسیع انجام دهیم و اینها مجموعه‌ای از متون مختلف خواهند بود که به نوعی به آنچه در عهد اول یا عهد عتیق یا کتاب مقدس عبری آمده است، پاسخ می‌دهند.

به همه آنها به عنوان عناصری که به آن گره خورده‌اند فکر کنید. این نکته بسیار مهمی خواهد بود و ما چندین بار به آن باز خواهیم گشت. من در اینجا اساساً یک سؤال چندوجهی دارم و اگر لازم است به خاطر بیاورید که در پاسخ به این سؤال، چرا، درست و چه چیزی نوشته شده است، چه اتفاقی می‌افتد، آن را از نظر در نظر بگیرید C چهار

داریم و همه آنها با هم در ارتباط هستند، بنابراین بین آنها C این یک برچسب فرقه‌ای نیست. ما الان چهار خطوط دسته‌بندی جداگانه‌ای ایجاد نکنید، اما می‌خواهیم در مورد آنچه که واقعاً کل چیزی را که در موردش صحبت می‌کنیم شکل می‌دهد صحبت کنیم. کانن همان است.

لحظه‌ای پیش گفتم که این جوامع به نوعی به آنچه ما عهد عتیق یا عهد اول می‌نامیم واکنش نشان می‌دهند، زیرا آن را به عنوان متنی مقدس می‌دیدند. آنها آن را به عنوان یک متن مقدس می‌دیدند، و بدیهی است که اگر

متنی مقدس باشد، پیامی دارد، ارتباطی و حیاتی الهی، و سپس من به طور خلاصه، آنچه را که ما به عنوان اجزای کانون می‌شناسیم، شرح داده‌ام. فعالیت‌های خدا که در تاریخ دخالت می‌کند، دستورالعمل‌های خدا تورات، و همچنین ادبیات حکمت و مزامیر، دعوت به توبه در ادبیات نبوی، اما به کانون فکر کنید، درست است؟ آنها در پاسخ به کانون می‌نویسند، و کسانی که من به آنها اشاره کردم اعضای جوامع مختلف هستند

آنها جوامعی از قوم خدا هستند. آنها جوامع متنوعی هستند. وقتی از یک طرف صحبت می‌کنیم، در مورد افرادی صحبت می‌کنیم که در قمران هستند، این یک جامعه خاص است

ما قرار است در مورد جوامع در مناطق دیگر، مانند مصر و جوامع یهودی در مصر صحبت کنیم. ما قرار است در مورد جوامع اولیه مسیحی صحبت کنیم، درست است؟ آنها جوامع متنوعی هستند که هر کدام از دریاچه خودشان به قوانین واکنش نشان می‌دهند. بنابراین در داخل کشور و همچنین در میان یهودیان پراکنده، متنوع هستند. من قصد دارم به موضوع پراکندگی برگردم

ما، تفسیر. این کاری است که این جوامع در رابطه با قانون انجام دادند، یعنی به کار بردن متن C سومین مقدس برای جامعه، برای نصیحت جامعه، برای تهذیب جامعه، برای تشویق جامعه

بنابراین، کتاب مقدس، جامعه، تفسیر، و در نهایت، پیوستگی. زیرا بدیهی است که کتاب مقدس مدتی قبل از آن نازل شده است، بسته به اینکه در کجا صحبت می‌کنیم، چه در مورد تورات صحبت کنیم یا انبیا یا هر چیز دیگری. اما این نوشته، این تفسیر، این جوامعی که تفسیر را می‌نویسند، بین وعده‌هایی که در متن مقدس آمده و واقعیت‌های محل زندگی خود، که گاهی اوقات فوق‌العاده دردناک و دشوار بود، ارتباط برقرار می‌کردند

در واقع، این به یکی از سوالات مطرح شده در مزامیر برمی‌گردد، آیا وعده‌ها محقق نشده‌اند؟ من در آن زمان این سوال را می‌پرسیدم و مطمئناً برخی از این جوامع نیز همین کار را می‌کردند

بنابراین، دوباره فکر کنید: چهار اصل ما، یعنی مجموعه آثار، جوامع، تفسیر و تداوم، همگی به عنوان نیروهای شکل‌دهنده در اینجا با هم کار می‌کنند. اکنون، فقط می‌خواهم چیزی را که قبلاً در مورد آن صحبت کرده‌ایم مرور کنم، اما ارزش دارد که بگوییم چه چیزهایی در مجموعه آثار وجود دارد

اگر این گروه‌ها به متون مقدس پاسخ می‌دهند، پس آیا می‌توانیم در مورد مرزهای متون مقدس صحبت کنیم؟ حال، در این مورد حرف‌های زیادی برای گفتن وجود دارد، اما بیا بیدر مورد اینکه آیا ساختارها و مرزهای شناخته‌شده‌ای از متون مقدس در یک نقطه زمانی خاص، یعنی قرن‌های اول قبل از میلاد و میلادی، وجود داشته است یا خیر، صحبت کنیم؟ و من می‌گویم که این واقعاً دیر شده است. من قصد دارم بگویم که ما متون مقدس را مدت‌ها قبل از آن تأسیس کرده‌ایم، اما حداقل این یک نکته است. دلیل اینکه من می‌خواهم در مورد یک حس تثبیت‌شده در جوامع مختلف یهودی در مورد تورات، انبیا، نویم صحبت کنم، که شامل نوشته‌های انبیا و همچنین مطالب تاریخی است که شامل روایتی از صدهای نبوی و سپس نوشته‌های ما می‌شود

و من پیشنهاد می‌کنم که این موارد در ذهن جوامع یهودی وجود داشته است، حداقل تا زمانی که ما این کتاب که به Ecclesiasticus اشتباه گرفته شود، اما Ecclesiastes داریم، که نباید با Ecclesiasticus را با نام یونانی ترجمه شده است، و ما تاریخ آن را از مقدمه می‌دانیم زیرا نوه نویسنده آن را به یونانی ترجمه کرده است. او این کار را در سال ۱۳۲ قبل از میلاد انجام داد زیرا او در مورد یک حاکم بطلمیوسی در مصر صحبت می‌کند که در زمان ترجمه او حکومت می‌کرد. و همانطور که او سه بار در مقدمه در مورد ترجمه اثر پدر بزرگش از عبری به یونانی صحبت می‌کند، سه بار، او بین شریعت، انبیا و سایر کتاب‌ها، یعنی سه بخش در آن دسته

، سوم که او کتاب‌های دیگر می‌نامد، تمایز قائل می‌شود، از مزامیر گرفته تا ادبیات حکمت، تواریخ و دانیال، مطالب بسیار متفاوتی دارد، به طوری که او به سادگی آن را کتاب‌های دیگر می‌نامد.

اما او بین آن سه کتاب و نوشته‌های پدربزرگش تمایز قائل می‌شود. پدربزرگش به نام عیسی بن سیراخ شناخته می‌شد که عنوان دیگری برای این کتاب است. بنابراین، پدربزرگ احتمالاً حدود ۱۸۰ سال قبل از میلاد مسیح این کتاب را نوشته است. و نوه‌اش می‌گوید که از قبل، در ذهن پدربزرگش این حس وجود داشته که آنچه او می‌نویسد مهم است، البته، اما با تورات، پیامبران و آن دسته سوم که او کتاب‌های دیگر می‌نامد، یکسان نیست.

اگر وقت داشتیم، اگر وقت داشتیم، آن مقدمه را تا انتها می‌خواندیم، اما شما را تشویق می‌کنم که این کار را انجام دهید زیرا برای این گروه از مردم، اتفاقاً، این ماجرا در مصر، اسکندریه، قرن دوم پیش از میلاد است، از قبل درک روشنی از آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، وجود دارد. ما همچنین لوقا را داریم، همانطور که عیسی در جاده امائوس با شاگردان صحبت می‌کند، و سپس آنها به اتاق بالا می‌آیند، و عیسی باید برای آنها توضیح دهد که طبق شریعت موسی، انبیا و مزامیر، او باید رنج بکشد و طبق کتاب مقدس دوباره برخیزد. پولس همین نکته را در اول قرن‌تین ۱۵، طبق کتاب مقدس، بیان می‌کند، اما ما آن سه چیز را در لوقا داریم.

شاید به این سه بخش جداگانه از یک متن تصدیق شده، معتبر و QMT و سپس در متن بحرال‌میت 4 وحی شده الهی، کتاب‌های موسی، کتاب موسی، انبیا، و سپس بخش سوم از داوود تا نسل‌ها، نیز اشاره‌ای داشته باشیم. چرا همه این‌ها را می‌گوییم؟ نمی‌خواهم خیلی حاشیه بروم، بلکه صرفاً می‌خواهم بگویم که به نظر می‌رسد از قبل، حداقل از قرن دوم قبل از میلاد و تا قرن اول میلادی، درک نسبتاً خوبی از آنچه که قانون اساسی بوده، وجود داشته است. یکی از دلایلی که این موضوع جالب است، و ما حتی در اینجا به اینجا نمی‌پردازیم، اما اگر قرار است در مورد کتاب‌های تثنیه سخنرانی کنیم، کتاب «اکلسیاستیکوس است، باز هم نباید با کتاب «اکلسیاستیکوس» در قانون اساسی واقعی اشتباه گرفته شود (Ecclesiasticus) اما کتاب «اکلسیاستیکوس»، حکمت بن سیراخ، در این کتاب‌های تثنیه گنجانده شده است که در وجود دارد، اما باز هم، به نظر من، این‌ها نسخه‌های بعدی هستند، و مقدمه (Septuagint) سپتواجینت ما در واقع این را تشخیص می‌دهد. خب، این یه جور انحراف از بحثه.

حالا برگردیم به عقب و در مورد اینکه چرا مطالعه این مطالب خارج از متن می‌تواند بسیار مفید باشد صحبت کنیم، چون، می‌دانید، گاهی اوقات مردم به آن نگاه می‌کنند و می‌گویند، خب، این کتاب مقدس نیست. چرا اصلاً ما مدتی را صرف آن می‌کنیم؟ بنابراین فقط یک لیست خرید از اینکه چرا ما تمرکز می‌کنیم. مطمئناً این به ما پیشینه تاریخی از طریق تعدادی از لزه‌های مختلف می‌دهد، اما این پیشینه‌های تاریخی را به ما می‌دهد.

دیگران هم این کار را می‌کنند، اما ما مطمئناً می‌فهمیم که در آن سال‌ها بین زمانی که ملاکی اساساً عهد عتیق را بست، حداقل بر اساس برخی برداشت‌ها از تاریخ‌گذاری این متون، و سپس باز شدن روایت‌های انجیل چه اتفاقی افتاده است. همچنین، علاوه بر اطلاعات تاریخی، ما درک خوبی از آنچه در فضای فلسفی، مذهبی و جامعه‌شناختی آنجا نیز می‌گذرد، داریم. به نظر می‌رسد، به ویژه در دورانی که این مردم در این قرن‌ها تحت ظلم و ستم بیگانگان از هر نوعی به شدت رنج می‌بردند، شما در آن دوران چگونه، چگونه وفادار هستید؟ چگونه با این مبارزه کنونی برخورد می‌کنید؟ چگونه آن را درک می‌کنید؟ چگونه ماهیت خدا را درک می‌کنید به ویژه از آنجایی که در برخی از این نقاط، او بسیار دور دیده شده است؟ بنابراین، این نوع سؤالات برای آنها تکرار خواهد شد.

علاوه بر پیشینه‌های صرفاً تاریخی، ما شاهد پیچیدگی‌هایی در یهودیت هستیم. قبلاً گفته‌ام که درک جنبه‌های چندگانه یهودیت بسیار مهم است، مبدا که آن را به طور یکپارچه در یک دسته قرار دهیم و همان‌جا رها

کنیم. من باید از نوشته‌های جیکوب نیوسنر در این زمینه تشکر کنم، کسی که بارها و بارها بر ماهیت چندگانه و پیچیده یهودیت تأکید می‌کند و آن را یهودیت‌ها خواهد نامید.

بنابراین، اگرچه وقتی «یهودیت» را در آنجا قرار می‌دهید، بررسی املای شما مشکل‌ساز خواهد شد، اما اگر در مورد آن می‌نویسید، به هر حال به انجام آن ادامه دهید. آنگاه می‌توانید برخی از این مسائل دیگر را که بخشی است از آن هستند، ببینید. نکته‌ی اصلی ما این است

در واقع، همه آنها نکات کلیدی هستند، اما این مورد نیز مهم است، زیرا می‌دانید، اگر ما محقق کتاب مقدس باشیم، می‌خواهیم بدانیم که چگونه آن را به بهترین شکل تفسیر کنیم. و شما در این متون نمونه‌هایی از تفسیر چگونه متون مقدس توسط جوامع درک می‌شد، C دارید، نمونه‌هایی از اینکه چگونه، دوباره، با بررسی چهار تا تفسیر نوشته شود و قابل اجرا باشد، و آن پیوستگی ایجاد شود. اگر هیچ چیز دیگری نباشد، همانطور که این نمونه‌های منتخب از متون را می‌خوانید، و امیدوارم برخی دیگر را بررسی کنید، خواهید دید که این جوامع کاملاً با متن کتاب مقدس به روش‌هایی که می‌توانیم از آنها درس بگیریم، آمیخته شده‌اند.

آنها متون خود را می‌دانستند. و اگر قرار بود مثلاً سه کلمه از یک متن را ذکر کنیم، آن متن نمونه نبود. این یادآوری برای جامعه شنونده یا خواننده از کل زمینه‌ای بود که در آن اتفاق می‌افتاد.

بنابراین، تمرکز بر متون کتاب مقدس است که صرفاً آنچه را که آنها می‌گفتند، درک می‌کردند و غیره القا می‌کند. خوب، اینجا به چالش دسته‌بندی‌ها می‌رسیم. همانطور که لحظه‌ای پیش اشاره کردم، همه با نحوه تقسیم‌بندی این مجموعه حجیم موافق نیستند، اما ما این موارد را امتحان خواهیم کرد.

و متوجه خواهید شد که برخی از این دسته‌ها، صرفاً بر اساس نام یک شخص دسته‌بندی شده‌اند. از سوی دیگر، برخی دیگر بر اساس ژانر یا زیرژانرهای ادبی هستند. ما در چند سخنرانی بعدی خود، نمونه‌هایی از برخی از این ژانرها را بررسی خواهیم کرد.

اما از آنجایی که ما با افراد مشخصی سروکار داریم، امروز تنها فرصتی است که با آنها روبرو خواهید شد. من نمونه‌های منتخب را برای شما خواهم خواند. شبه‌اپیگرافا.

من در چند سخنرانی بعدی‌مان بیشتر به شبه‌نوشته‌ها خواهم پرداخت، اما خود این اصطلاح به این معنی است که اینها نوشته‌هایی هستند که به دروغ به آنها نسبت داده شده است. و من بیشتر در مورد چگونگی عملکرد این مفهوم در متن آنها، چرا به دروغ به آنها نسبت داده شده است، و اینکه برای چه کاری شکل گرفته‌اند، صحبت خواهم کرد. اما فعلاً، این یک دسته بزرگ در ادبیات فرامذهبی ماست.

ما همچنین، با گذر از آن برچسب ژانری، نوشته‌هایی را داریم که به دروغ به خود یک شخص نسبت داده شده‌اند. فکر می‌کنم فیلو یا بعضی افراد واقعاً آن را فیلو تلفظ می‌کنند. اما به تاریخ‌های او توجه کنید

، او تقریباً در همان زمانی که عیسی می‌زیسته، خواهد نوشت. یک یهودی اهل اسکندریه. این مهم است زیرا همانطور که در ادامه‌ی حرفم می‌گویم، جامعه‌ی اسکندریه، به عنوان یک جامعه‌ی یهودی هلنیستی، تمام جهان‌بینی نئوپلاتونیسم را جذب کرده بود، فیلو نیز تحت تأثیر آن قرار گرفته بود، اما او یهودی بود.

و در اینجا او متون مقدس عبری خود را دارد، و در آن متون مقدس، روایت‌هایی از خدا دارد که با خلقت خود تعامل دارد. خوب، این با تفکر نئوپلاتونی خیلی سازگار نیست، و به نظر می‌رسد یکی از ماموریت‌های فیلو این بوده است که روایت‌های کتاب مقدس عبری را برای جهان‌بینی‌ای که در آن زندگی می‌کرد و جامعه یهودی در

اسکندریه فعالیت می‌کرد، قابل قبول کند. بنابراین، اتفاقاً می‌بینیم که او چیزهای دیگری هم می‌نویسد، نوعی شخصیت تاریخی، اما روی هم رفته، ما شاهد یک تمثیل‌سازی مداوم از متون مقدس عبری هستیم.

و در یک لحظه، چند نمونه از آن را برای شما می‌خوانم، اما بیا بید ابتدا دسته‌بندی‌هایمان را بررسی کنیم و سپس به تمثیل‌سازی او برمی‌گردیم. ما یوسفوس را داریم. به طور کلی، هر زمان که بخواهیم چیزی در مورد یک رویداد تاریخی بین پایان عهد عتیق و آغاز عهد جدید بدانیم، از یوسفوس نام برده می‌شود.

اگر تاریخ یوسفوس را بدانید، همانطور که می‌بینید، او در ابتدا یکی از فرمانداران مهم جلیل بود. او هم از قرن اول میلادی می‌آید، اما او با حمله‌های خودش از شورش یهودیان که در سال ۷۰ میلادی هنگام سقوط معبد رخ داد، جان سالم به در می‌برد و قرار است در مورد آن بنویسد. اما به عنوان بخشی از زندگی‌اش، به رومی‌ها پیوست.

این یک داستان طولانی و پیچیده است، اما با انجام این کار، او در مورد این چیزها می‌نویسد، نه فقط برای نوشتن در مورد آنها، بلکه به نوعی توضیح دهنده یهودیت برای مخاطبان رومی خود باشد. بنابراین، او کتابی خواهد نوشت، نه تنها در مورد جنگ‌های یهودیان، چیزی متمرکزتر، بلکه یک مجموعه کتاب، کتاب‌هایی، باید بگویم، با عنوان «آثار باستانی یهودیان». و ما قصد داریم به گزیده‌هایی از «آثار باستانی» نگاهی بیندازیم، به ویژه به این دلیل که به ما رابطه‌ها و درک بسیار جالبی از فرقه‌هایی که در آن زمان در مورد آنها صحبت می‌کنیم، می‌دهد.

بنابراین، به طور خلاصه به چند نمونه از فیلو و یوسفوس برمی‌گردیم. همچنین طومارهای دریای مرده را داریم. قبلاً به چند نمونه از طومارهای دریای مرده نگاهی انداخته‌ایم.

دوباره توجه کنید، ما از شبه‌نوشته‌ها، یک ژانر، به فیلو، جوزفوس، که هر دو ژانر هستند اما نویسندگان مستقلی دارند، و به طومارهای دریای مرده، که در درجه اول مربوط به یک مکان و یک جامعه هستند، نقل مکان کرده‌ایم. شما مشکلات مربوط به دسته‌بندی‌ها را در اینجا دیده‌اید، به خصوص از آنجایی که برخی از طومارهای دریای مرده ما ماهیت شبه‌نوشته دارند. بنابراین، مطمئناً یک رابط وجود دارد.

در یک سخنرانی دیگر، کمی پایین‌تر، به برخی مطالب مربوط به خاخام‌ها خواهیم پرداخت که گاهی اوقات تلمودی نامیده می‌شوند، اما من آنها را مطالب مربوط به خاخام‌ها می‌نامم. بنابراین، این موضوع را در یک سخنرانی دیگر بیشتر بررسی خواهیم کرد. این چیزهای جسورانه‌ای که می‌بینید، قرار است کمی بیشتر مورد توجه قرار گیرند.

آنها نیز از نظر جوامع و همچنین ژانر مطالب بسیار گسترده هستند. و سپس تارگوم‌ها، ترجمه‌های آرامی از کتاب مقدس. ما در زمان آینده دیگر وقت خود را صرف آنها نخواهیم کرد.

بیا بید فقط چند مثال از مطالب فیلو بزنیم، تمثیلی هستند، و سپس چند مثال از خود یوسفوس. همانطور که گفتم، فیلو در کتاب مقدس عبری به شیوه‌ای تمثیلی به این موضوع می‌پردازد. بنابراین، ما یک برداشت تمثیلی از پیدایش ۳ داریم. و دوباره، فقط برای اینکه خودمان پیدایش ۳ را مرور کنیم، مار حوا و آدم را فریب داده است.

آنها از میوه چشیده شده‌اند. آنها از باغ بیرون رانده شده‌اند. و آیه ۲۴ می‌گوید که خداوند در مقابل باغ عدن، کروبیان و شمشیری آتشین که به این سو و آن سو می‌چرخید را قرار داد تا از راه درخت حیات محافظت کنند.

حالا می‌خواهم مقداری از ۹۲۷ را بخوانم، فقط برای اینکه با معنای فیلو آشنا شوید، و بعد ببینیم می‌توانیم کارهای جالبی با ارتباطها انجام دهیم. بنابراین، همانطور که می‌خوانم، به خودتان اجازه دهید در مورد برخی از ارتباطات احتمالی کلمات با مطالب عهد جدید فکر کنید. و یکی از چیزهایی که می‌خواهم کمی توجه شما را جلب کند، موارد زیر است.

، فیلو کلمه لوگوس را زیاد به کار می‌برد. او این کلمه را زیاد به کار می‌برد. این ترجمه خاصی که من از آن می‌خوانم، لوگوس را به عنوان عقل ترجمه خواهد کرد.

و بنابراین، هر وقت در این ترجمه کلمه «عقل» را می‌شنوید، به لوگوس فکر کنید. و شاید من حتی گاهی اوقات لوگوس را هم در آن قرار دهم. ضمناً توجه کنید، همانطور که ادامه می‌دهم، یا همانطور که شروع به خواندن این بخش می‌کنم، فیلو درک جالبی از خودش، یا بهتر بگوییم، تیزبینی فکری و معنوی خودش دارد.

خب، حالا می‌رسیم به بخش ۲۷ از نوشته‌های فیلون و بعد از آن. در مورد فیلون، من در یک مورد، سلسله استدلال‌های هوشمندانه‌تری را از روح خودم شنیدم، روحی که عادت داشت اغلب از نوعی الهام الهی برخوردار باشد. این روح به من گفت که در یک خدای زنده و حقیقی، دو قدرت برتر و اصلی وجود دارد: نیکی و اقتدار.

و ضمناً، من فقط مکث می‌کنم. باید این را زودتر می‌گفتم. در بخش قبل از این، او قبلاً رویکرد تمثیلی دیگری را برای شناسایی این کروبیان اتخاذ کرده است.

، بنابراین، این اولین چیزی نیست که او گفته است. او قبلاً از طریق مجموعه‌ای کامل از دیدگاه‌های دیگر معنای احتمالی این کروبیان را بررسی کرده است. اما به هر حال، دو قدرت برتر و اصلی وجود دارد: نیکی و اقتدار.

و اینکه او با نیکی خود، همه چیز را آفریده بود. و با اقتدار خود، بر تمام آفریده‌هایش حکومت می‌کرد. سومین چیزی که بین این دو قرار داشت و آنها را به هم نزدیک می‌کرد، لوگوس یا عقل بود.

زیرا به لطف لوگوس بود که خدا هم حاکم و هم نیکو بود. حالا او قرار است یک دقیقه در مورد این موضوع توضیح دهد، پس فقط با من همراه باشید. کروبیان نماد این اقتدار حاکم و این نیکویی بودند که دو قدرت متمایز بودند.

اما نماد عقل، لوگوس، شمشیر شعله‌ور بود. زیرا عقل چیزی است که قادر به حرکت سریع و عجولانه است و به ویژه عقل خالق همه چیز از آن جهت که قبل از همه چیز بوده، از کنار همه چیز گذشته، قبل از همه چیز تصور شده و در همه چیز ظاهر می‌شود، چنین است.

خب، اینجا جایی است که می‌خواهم متوقف شوم، اما اجازه دهید کمی بیشتر توضیح دهم که او چگونه این موضوع را بسط می‌دهد و بسط می‌دهد، و سپس خودمان کمی آن را تجزیه و تحلیل خواهیم کرد. و ای ذهن من، آیا تو برداشت هر یک از این کروبیان را بدون تحریف دریافت می‌کنی، و بدین ترتیب کاملاً آموخته‌ای که در مورد اقتدار حاکم خالق همه چیز و در مورد خوبی او، ممکن است میراثی شاد داشته باشی زیرا ترکیبی از این دو قدرت وجود دارد. خدا خوب است، و خدا قدرتمند است، و ما از خدا ترسی توأم با احترام داریم.

کمی از بحث اصلی می‌گذرم. بگذارید شمشیر شعله‌ور به شما بیاموزد که این چیزها ممکن است با لوگوس‌های سریع و آتشین همراه با عمل همراه باشند. خب، البته، همانطور که این را می‌شنویم، احتمالاً پژواک‌هایی از برخی از متون عهد جدید را در این مورد داریم.

همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، لوگوس، عقل، و ضمناً، طیف وسیعی از دلالت‌های معنایی لوگوس وجود دارد، بنابراین فقط کلمه یا فقط عقل نیست. تطابق یکی دیگر از آنهاست. اما احتمالاً ما به یوحنا ۱ و نحوه استفاده از لوگوس در آن زمینه فکر می‌کنیم.

احتمالاً ما به کولسیان ۱ فکر می‌کنیم، زیرا فیلو می‌گوید، قبل از همه چیز، از طریق همه چیز، توسط همه چیز. و سپس احتمالاً به عبرانیان فصل ۴ فکر می‌کنیم، جایی که لوگوس زنده و فعال، نافذ و نفوذکننده را داریم. می‌دانید، این روشی بود که این شمشیر خاص، دوباره، تمثیلی که فیلو از کروبیان ارائه می‌دهد و لوگوس بین کروبیان قرار دارد.

آن سه‌گانگی هم آنجا خودش را نشان می‌دهد. حالا، فقط این را می‌گوییم، و البته، دارم وارد قلمرو عهد جدید می‌شوم، بنابراین نمی‌خواهم زیاد حرف بزنم، اما این قرن اول است. و در قرن اول، ما یک زمینه‌ی کاملاً گسترده‌تر داریم که در آن این اصطلاح توسط نویسندگانی که به یونانی می‌نویسند استفاده می‌شود.

را دارید که memra است، و شما memra در زبان آرامی، ما همچنین بر کلمه و کلمه تأکید داریم. این کلمه که ظاهر می‌شود، به نوعی واسطه‌گری نیز در برخی از ترجمه‌های مطالب memra، ظاهر می‌شود، ببخشید آرامی که داریم، وجود دارد. بنابراین به نظر می‌رسد زمینه وسیع‌تری وجود دارد که در آن چیزی در اینجا اتفاق می‌افتد که به عنوان واسطه‌ای بین خیر الهی و آنچه مورد نیاز انسان‌ها است، درک می‌شود.

البته، کاری که یوحنا در فصل ۱، آیه ۱۴ انجام می‌دهد، بسیار بنیادی است، و چیزی است که فیلو و احتمالاً بقیه گروهش هرگز نمی‌توانستند تصور کنند، زیرا یوحنا ۱، ۱۴ می‌گوید، و کلمه جسم شد، و در میان ما خیمه زد، و ما جلال او را دیدیم. این تمام آن الوهیت را به شکلی مجسم می‌آورد، و البته، می‌توانیم از آنجا ادامه دهیم. اما این، حتی از طریق آن بخش‌های کوچک فیلو، کمی حس در مورد تفکر فلسفی-دینی گسترده‌تر قرن اول ما به ما می‌دهد.

خب، بیایید کمی با یوسفوس وقت بگذرانیم. همانطور که گفتم، بحث آثار باستانی و نوشتن آثار باستانی مطرح است. یوسفوس برای مخاطبان رومی می‌نوشت، و بنابراین قرار است به آنها کمک کند تا نه تنها وقایع را آنطور که در عهد عتیق بیان شده‌اند، بلکه فراتر از آن را نیز درک کنند.

و البته، وقتی به قرن اول برسیم، خود یوسفوس این دوران را تجربه می‌کند و بنابراین قرار است برخی از فرقه‌ها را توصیف کند. من این را به صورت موردی بررسی خواهم کرد. این فصل ۱ از کتاب ۱۸ است.

ضمناً، کتاب ۱۸ کتاب واقعاً مفیدی است. خب، شروع می‌کنیم. یهودیان برای مدت طولانی، سه فرقه فلسفی مختص به خودش داشتند.

فرقه اسنی‌ها، فرقه صدوقیان، و نوع سوم عقیده، عقیده کسانی بود که فریسی نامیده می‌شدند. اگرچه قبلاً در کتاب دوم جنگ‌های یهود درباره این فرقه‌ها صحبت کرده‌ام، اکنون به آنها اشاره خواهم کرد. در مورد فریسیان، آنها خسیسانه زندگی می‌کنند، یعنی اسپارتنی هستند و از غذاهای لذیذ و رژیم غذایی بیزارند.

آنها از عقل پیروی می‌کنند. وقتی تشخیص می‌دهند که همه چیز با ایمان انجام می‌شود، آزادی عمل را از انسان‌ها سلب نمی‌کنند. بنابراین او فریسیان را در مسیر بسیار جالبی از نظر حاکمیت خدا و آزادی انسان‌ها می‌بیند.

زیرا تصور آنها این است که خدا را پسند آمده است که خلق و خویی بیافریند که به موجب آن هر چه او اراده کند انجام شود، اما به این ترتیب اراده انسان‌ها می‌تواند به نیکی یا بدی عمل کند. فریسیان همچنین معتقدند که ارواح دارای نیروی جاودانی هستند و در زیر زمین، پاداش یا مجازاتی وجود خواهد داشت، بسته به اینکه چگونه در این زندگی به نیکی یا بدی زندگی کرده‌اند. و دومی باید در زندان ابدی حبس شود، اما اولی قدرت احیا و زندگی دوباره در رستاخیز را خواهد داشت، به دلیل این آموزه‌ها که آنها می‌توانند بدن مردم را تا حد زیادی متقاعد کنند.

به عبارت دیگر، مردم دوست دارند این را بشنوند. او کمی بیشتر می‌گوید. از این موضوع می‌گذرم.

دوم، آموزه‌ی صدوقیان این است: ارواح با بدن‌ها می‌میرند. صدوقیان به رعایت چیزی جز آنچه شریعت به آنها دستور داده است، توجهی ندارند، زیرا آنها بحث در مورد آن را با معلمان فلسفه‌ای که با آنها رفت و آمد دارند، نمونه‌ای از فضیلت می‌دانند.

وقتی آنها قاضی می‌شوند، همانطور که ناخواسته و گاهی اوقات به اجبار مجبور به این کار می‌شوند، خود را به سمت عقاید فریسیان سوق می‌دهند، زیرا در غیر این صورت جمعیت آنها را تحمل نمی‌کرد. بنابراین، او می‌گوید، صدوقیان تا جایی که می‌توانند به نفع خود عمل می‌کنند. اینها فریسیان و صدوقیان هستند.

حالا بیایید مختصراً در مورد اسنی‌ها بخوانیم. باز هم، فرقه‌ای که ممکن است با قمران مرتبط شده باشد احتمالاً همینطور بوده است.

آموزه اسنی‌ها این است. همه چیز به بهترین وجه برای خدا توصیف می‌شود. اسنی‌ها جاودانگی روح را آموزش می‌دهند و معتقدند که پاداش‌های عدالت باید با جدیت برای آن تلاش شود، و وقتی آنچه را که به خدا وقف کرده‌اند به معبد می‌فرستند، قربانی نمی‌کنند زیرا خودشان پاکی‌های بیشتری دارند که به همین دلیل از صحن عمومی معبد محروم می‌شوند، بلکه خودشان قربانی‌هایشان را تقدیم می‌کنند.

با این حال، آیا شیوه زندگی آنها بهتر از دیگران است؟ با توجه به اینکه همه چیز مشترک است، یک مرد ثروتمند از ثروت خود بیشتر از کسی که هیچ چیز ندارد، لذت نمی‌برد. حدود ۴۰۰۰ مرد وجود دارند که به این شکل زندگی می‌کنند.

آنها نه با زنان ازدواج می‌کنند و نه تمایلی به داشتن خدمتکار دارند، زیرا فکر می‌کنند که دومی مردان را به بی‌عدالتی و سوسه می‌کند و اولی باعث اختلافات خانگی می‌شود. در حالی که تنها زندگی می‌کنند، به یکدیگر خدمت می‌کنند. اینها سه فرقه اصلی هستند که ما می‌شناسیم.

یوسفوس ادامه می‌دهد و چیزی را که او فرقه چهارم می‌نامد توصیف می‌کند. من همه چیز را در مورد آن نمی‌خوانم، اما او می‌گوید که یک فرقه چهارم فلسفی وجود دارد. یهودای جلیلی نویسنده آن بود.

این مردان در تمام موارد دیگر با فریسیان موافقت می‌کنند، اما دلبستگی خدشه‌ناپذیری به آزادی دارند و می‌گویند که خدا تنها حاکم و ارباب آنهاست. و البته، وقتی جنگ‌های یوسفوس را می‌خوانیم، که در حال حاضر به دلیل کمبود وقت به آن نمی‌پردازم، اما همانطور که او سقوط نهایی اورشلیم به دست رومیان را توصیف می‌کند یکی از تراژدی‌هایی که به وضوح نمایان می‌شود، انزجار و وحشیگری مطلق این متعصبان مختلف، سیکاریا و دیگران، علیه یکدیگر است. بنابراین صادقانه بگویم، اورشلیم به همان اندازه که به دلیل یورش رومیان سقوط می‌کند، به دلیل آنها نیز سقوط می‌کند.

خب، یوسفوس درباره فرقه‌های یهودیت صحبت می‌کند. یوسفوس، همانطور که ممکن است از دوره‌های عهد جدیدتان بدانید، عیسی را نیز توصیف می‌کند. حالا، می‌خواهم این را برای شما بخوانم و می‌خواهم یک نکته را که باید قبلاً می‌گفتم اما نگفتم، متوجه شوید، و آن این است که

از آنجا که یوسفوس یک یهودی خائن بود، یهودیان را ترک کرد و به رومی‌ها پیوست، قرن‌ها دانش یهودی تقریباً هیچ ارتباطی با او نداشت. تا حدود قرن بیستم، محققان یهودی شروع به گفتن این موضوع نکردند که واقعاً ارزش مشورت کردن را دارد. بنابراین، یوسفوس در کلیسا، توسط کلیسا، شاخه‌های مختلف آن حفظ شده است، و پیشنهاد این است که برخی از چیزهایی که ما در این کتاب می‌خوانیم، این کتاب ۱۸، فصل ۳ است، شاید توسط کاتبان مسیحی اضافه شده باشد، زیرا، البته، ما در فرهنگ خود حس متمایزی از این داریم که این کتاب متعلق به کسی است، آن را دستکاری نکنید.

اما مرزهایی از این دست کمی سیال‌تر بودند، و بنابراین پیشنهاد این است که شاید در این توصیف از عیسی مواردی اضافه شده باشد. اما با این اوصاف، می‌توانیم به این موارد اضافه اشاره کنیم. حتی اگر بخواهیم می‌توانیم آنها را حذف کنیم، و همچنان شاهد خواهیم بود که یوسفوس شخصی خارق‌العاده را توصیف می‌کند که معجزات انجام می‌دهد و پس از او، به قول خودش، یک قبیله کامل از مسیحیان از راه خواهند رسید، زیرا هیچ نویسنده مسیحی کل توسعه کلیسا را یک قبیله نمی‌نامد.

بگذارید برایتان بخوانم. تقریباً در همین زمان بود که عیسی، مردی خردمند، اگر بتوان او را انسان نامید، وجود داشت، زیرا او انجام‌دهنده‌ی کارهای شگفت‌انگیز و معلم کسانی بود که حقیقت را با لذت پذیرفتند. او بسیاری از یهودیان و بسیاری از غیریهودیان را به سوی خود جذب کرد.

او مسیح بود. حالا، این یکی از جاهایی است که مردم می‌گویند شاید کلیسا این را اضافه کرده باشد، اما همچنان ادامه دارد. وقتی پیلاتس، به پیشنهاد بزرگان ما، او را محکوم کرد، کسانی که در ابتدا او را دوست داشتند، او را رها نکردند.

گمان می‌رود سطر بعدی اضافه باشد. زیرا او در روز سوم دوباره زنده بر آنها ظاهر شد، همانطور که پیامبران الهی این موارد و ده هزار چیز شگفت‌انگیز دیگر را در مورد او پیشگویی کرده بودند. حتی اگر این یک الحاق باشد، به تمام آنچه قبلاً گفته شده توجه کنید.

کسی که خردمند است، کسی که کارهای قابل توجهی انجام می‌دهد، کسی که پیلاتس ترتیب مصلوب کردنش را داد، و سپس پایان این بخش. قبیله مسیحیانی که به نام او نامگذاری شده‌اند تا به امروز منقرض نشده‌اند حال، یوسفوس، ما می‌توانیم کارهای بیشتری با این موضوع انجام دهیم، اما می‌خواهیم یک کار دیگر هم در مورد آنچه یوسفوس می‌گوید انجام دهیم، زیرا او کمی بعد از این نکته صحبت خواهد کرد، اگرچه یوسفوس کمی قبل‌تر از آن، چه می‌خواهیم بگوییم، خلاصه‌ای از عیسی ارائه داده است.

او توصیفی از مرگ یحیی تعمید دهنده دارد که شما متوجه خواهید شد که با آنچه از انجیل می‌دانیم مطابقت دارد. این اتفاقاً فصل ۵ از کتاب ۱۸ است. او بخش اول را که من برای شما نمی‌خوانم، به توصیف جنگ، نزاع و هیروودیس اختصاص داده است.

این هیروودیس آنتیپاس ماست، و قرار است هیروودیس تتراک هم اینجا ظاهر شود، و پادشاهی به نام آرتاس هست، و همسرش هم آنجاست، و چند نبرد هم بوده است. بگذارید بخش ۱ از فصل ۵ را تمام کنم و به ادامه مطلب بروم. آنها، این آرتاس و دار و دسته‌اش و یهودیان هستند، که از هر دو طرف ارتش تشکیل دادند و برای جنگ آماده شدند.

آنها به جای خودشان، ژنرال‌هایشان را برای جنگ فرستادند و وقتی به نبرد پیوستند، تمام ارتش هیرودیس نابود شد. این کاملاً هوشیارکننده است. بخش ۲، حالا برخی از یهودیان فکر می‌کردند که نابودی ارتش هیرودیس از جانب خدا آمده است، و سپس بسیار عادلانه به عنوان مجازاتی برای کاری که او، هیرودیس علیه یحیی، که باپتیست نامیده می‌شد، انجام داد، زیرا هیرودیس او را کشت، کسی که مرد خوبی بود و به یهودیان دستور می‌داد که تقوا را به کار گیرند، هم به عنوان عدالت واقعی نسبت به یکدیگر و هم به عنوان تقوا نسبت به خدا، و بنابراین برای آمدن به غسل تعمید

وقتی بسیاری دیگر گرد او جمع شدند، زیرا از شنیدن سخنان او، سخنان یحیی، بسیار متأثر یا خوشحال شده بودند، هیرودیس که می‌ترسید مبادا نفوذ زیاد یحیی بر مردم، او را به قدرت و تمایل به شورش وادارد، فکر کرد که بهتر است او را بکشد و از هرگونه شرارتی که ممکن است ایجاد کند جلوگیری کند و با نجات مردی که ممکن است او را از آنچه که خیلی دیر شده بود توبه دهد، خود را به دردسر نیندازد، زیرا البته ما آن هیرودیس آنتیپاس، هیرودیس فیلیپ، آن چیز سفیدپوست را در آنجا داشته‌ایم. بر این اساس، یحیی به دلیل خلق و خوی بدگمان هیرودیس، به عنوان زندانی به ماخاروس فرستاده شد. اتفاقاً، این قلعه‌ای در ضلع شرقی دریای مرده است، یکی از قلعه‌های متعدد هیرودیس کبیر

بنابراین، او به نزد ماکائوس فرستاده شد، و در آنجا به قتل رسید. همانطور که گفتم، یهودیان معتقد بودند که نابودی ارتش او به عنوان مجازاتی برای هیرودیس و نشانه نارضایتی خدا از او فرستاده شده است. بنابراین، ما شاهد جزئیات بسیار جالبی هستیم که در واقع توسط یوسفوس در مورد یحیی تعمید دهنده اضافه شده است.

بگذارید فقط یک مورد دیگر برایتان بخوانم، چون همانطور که می‌دانیم، ما یک سلسله هیرودیس داریم درست است؟ و بنابراین، سلسله هیرودیس ما هیرودیس کبیر خواهد بود، کسی که تمام ساخت آن قلعه‌ای که ذکر شد را انجام داد. وقتی هیرودیس کبیر بمیرد، هیرودیس، ببخشید، هیرودیس آنتیپاس را خواهیم داشت، و پس از آن آگریپای اول، آگریپای دوم خواهد بود. یوسفوس قرار است مرگ هیرودیس آگریپا را برای ما توصیف کند، بگذارید مشخص کنم که من اینجا کجا هستم، بله، هیرودیس آگریپا، و فکر می‌کنم این چیزی شبیه چیزی باشد که ممکن است از کتاب اعمال رسولان بدانید.

پس شروع می‌کنیم. وقتی آگریپا سه سال بر تمام یهودیه سلطنت کرد، به شهر قیصریه، کنار دریا که توسط هیرود کبیر ساخته شده بود و قبلاً برج استراتوس نامیده می‌شد، آمد و در آنجا به افتخار قیصر نمایش‌هایی اجرا کرد. به محض اینکه به او اطلاع داده شد، جشنی برپاست که در آن جمعیت زیادی، به عنوان افراد با وقار، گرد هم می‌آیند.

در روز دوم نمایش‌ها، هیرودیس جامه‌ای تماماً از نقره و با لباسی واقعاً شگفت‌انگیز پوشید و وارد تئاتر شد می‌دانید، در قیصریه تئاتری وجود داشت. به هر حال، این یک شهر هلنیستی است که توسط هیرودیس کبیر ساخته شده است.

او صبح زود آمد، در این هنگام نقره جامه‌اش، که با بازتاب تازه‌ای از پرتوهای خورشید بر آن روشن شده بود به طرز شگفت‌آوری می‌درخشید و چنان می‌درخشید که وحشت را بر همه کسانی که با دقت به او نگاه می‌کردند، حاکم می‌کرد. و به زودی، چاپلوسان او، یکی از یک جا و دیگری از جای دیگر، فریاد زدند که او خداست. پس از این، پادشاه نه آنها را سرزنش کرد و نه چاپلوسی ناجوانمردانه آنها را رد کرد، اما درد شدیدی در شکمش ایجاد شد و به طرز بسیار شدیدی شروع شد.

او به دوستانش نگاه کرد و گفت: «من که شما به سوی خدا می‌خوانید و به من فرمان دادید که فوراً از این زندگی بروم.» خب، تقدیر الهی سخنان دروغی را که همین الان به من گفتید، بدین ترتیب توییح می‌کند. من که شما مرا جاودانه می‌نامیدید، بی‌درنگ با مرگ روبرو می‌شوم.

و البته، این توصیف باورنکردنی یوسفوس از چیزی است که در کتاب اعمال رسولان داریم، همان رویدادی که در آن زمینه اتفاق می‌افتد. خب، این مقدمه ماست. تا الان چه کار کرده‌ایم؟ ما هم برای این جوامع و هم برای افرادی که نماینده جوامع خاصی هستند، این حس را داریم که کتاب مقدس معتبری وجود دارد.

ما همچنین این حس را داریم که آنها مصمم هستند متون معتبر و رسمی را بگیرند و بفهمند چگونه آن را در زمینه‌های خودشان به کار ببرند. فقط برای یادآوری، فیلو زمینه‌ای دارد. تفکرش نئوپلاطونی است.

او چگونه می‌خواهد آنچه را که کتاب مقدس می‌گوید، در مورد آنها به کار ببرد؟ ما پیشینه‌های تاریخی برخی از تحولات عهد جدید را می‌آموزیم و یوسفوس در این زمینه به ما کمک شایانی کرده است. و سپس، همین چند لحظه پیش به این موضوع اشاره کردیم، فیلو حتی یک دریچه کوچک، فقط یک دریچه کوچک، به ما می‌دهد. و البته، اگر قرار بود تمام این صفحات شگفت‌انگیز فیلو، کتاب بزرگ را بخوانید، درک خوبی پیدا می‌کردید.

اینجاست، منتظر شماست. درک بسیار خوبی از روش‌های پیچیده‌ای که آنها برای تفسیر مسائل از طریق آن لنز تفکر نئوپلاطونی به کار می‌بردند. خب، این نقطه شروعی برای مورد بعدی است که قرار است مطالعه کنیم، یعنی خنوخ، ادبیاتی که به شخصیت کتاب مقدس ما خنوخ نسبت داده می‌شود.

این به شبه‌جمله‌ست. اینجا به کم بحث رو تموم می‌کنیم چون خنوخ خودش به درس عبرت جداگانه‌ست. فعلاً کافیه.

من دکتر الین فیلیپس و تدریس او در مورد مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس هستم. این جلسه ۱۴، ادبیات فراقانونی و مقدمه است.